

بُراق کویر

دل زنده مایم از روزهای سکونت در کویر
در حلیه کوتاه درباره دعا

علی توانی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

پدیدآورنده: توانی، علی
عنوان: براق کویر؛ دل‌نوشته‌هایی از روزهای سکونت در کویر و
تحلیلی کوتاه درباره‌ی دعا
تکرار نام پدیدآور: علی توانی
مشخصات نشر: قم: نشر تأمین، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: ۸۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۴۷-۸۰-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
بازداشت: عنوان دیگر: تحلیلی کوتاه درباره‌ی دعا و دل‌نوشته‌هایی از
روزهای سکونت در کویر
ناشر: کتابخانه به صورت زیر نویس
موضوع: دعا
رده‌بندی کتبی: BP ۲۶۶/ن۹ب۴/۱۳
رده‌بندی دیویی: ۲۹۰/۷۷/۱
شماره مدرک: ۴۸۱۵

براق کویر

دل‌نوشته‌هایی از روزهای سکونت
علی توانی



ناشر: تأمین

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷

لینوگرافی، چاپ و صحافی: زیتون - قم

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۴۷-۸۰-۶

تلفن ناشر: ۰۹۱۲۲۵۱۱۲۲۷-۰۳۲۸۸۰۰۰۳-۰۲۵

نشانی انتشارات: قم - خیابان جمهوری - خیابان یزدانشهر - کوچه ابوذر غربی - پلاک ۶۱

این مجمل را تقدیم می‌کنم به:
پدرم که با انس به قرآن و کتاب پیر شد،
و به:
مادرم که سوخت تا سوختنم را نبیند.

و تو بی دالی در خیره شدن به آسمان

در غمناهی بی دراز کسوت و تدارکی

ما این در ارباب من

که در هر روز بی خود دست و پامی زندا چه می کند...

من اشک و آه را که براق معراجم تا قاب تو حسین، و یاد تو ایام خون و دلداری ام است به تو تقدیم

می نمایم ای «شیرین» روزهای «میتون» کند نم؛ به تو که آن چنان آتشی به بدوم ریخته‌ای که چون کاف
پادشاهان، گرفتار آتش خشم شده، فرور ریخته و تنها خرابه‌های شردلم به یادگار مانده است.

مرغزار وجودم در عطش باران نجات ای میخانفس، به کویرستانی خشک بدل گشته، نه صدای جوشش

پشهای در آن شنیده می شود و نه آواز پرند ه ای!

فهرست مطالب

۱۱	سخن آغازین
۱۳	پیشگفتار
۱۹	سخنی با خود
۲۲	دعا چیست؟
۲۵	دعا تجلی عشق است
۳۱	مُضْطَرُّ کیست؟
۳۴	آیا رحمت خداوند از نوع رحمت بشر است؟
۳۶	آیا دعا دخالت در کار خداست؟
۴۰	آیا دعا تلاش و مبارزه را خنثی می‌کند و نتیجه ضعیف است؟
۴۶	دعا یک وسیله است
۴۷	دعا و رابطه علت و معلول
۴۹	دعا ستون دین است
۵۷	ثمره دعا دوستی با خداست
۵۹	ارزش اشک ریختن
۶۳	دعا نتیجه امیدواری به خداست

- ۶۶ تنها باید از «او» خواست
- ۷۱ توسل و شفاعت
- ۷۷ اصرار در طلب
- ۸۰ اصرار در طلب

«هو»

سخن آغارین

به خیال وصال من می‌دارم ای معشوق رؤیایی‌ام؛ به شوق تو که در
محضر دلباخته‌ای خودباخته‌ام

ای لیلی ایام مجنونی‌ام، به پست گریز از - ضووت دارم و نه قدرت چنگ
انداختن در کمندت. به یاد تو می‌نویسم - لحظه‌های بی‌قراری‌ام و
مونس شب‌ها و روزهای تنهایی‌ام.

هر نفسی که می‌کشم به عشق تو و به یاد تو است چون یاد تو از دست
دهم و حس جدایی از تو بر من مستولی شود، دلیل ریختن از کفم به در رود
و گذر شب‌ها و روزها برایم طاقت‌فرسا شود.

مرغزار وجودم در عطش باران نگاهت ای مسیحا نفس، در درستان
خشک بدل گشته؛ نه صدای جوشش چشمه‌ای در آن شنیده می‌شود و نه
آواز پرنده‌ای.

آرزوی تو دارم ای رستم دستانم که تنهایی و تاریکی زندان مخوف شاه
ترکان، همت والای تو را می‌طلبد.

بی تو شب تنهایی زین شوق که می‌آیی
تا کی من سودایی بنشینم و برخیزم

چه گویمت، چگونه خوانمت و چون تعظیمت کنم ای شوق صبحگاهان
 و قبله پسینگاهانم در بی قرارگاه «بکره و اصیلاً»؟^۱
 و ا عجباً که با دلی سوخته و حالی پریشان، لنگ‌لنگان و بر سر زنان، با
 فغان و آه و ناله، به هر کوی و برزنی می‌جویمت تا نیم‌نگاهی را برابیم، غافل
 از اینکه نگاه شهری را ربوده‌ای و سمرقند و بخاراها را در دام کمند خالت
 گفتم و روده‌ای

پیشگفتار

بی شک یکی از مهم‌ترین تکالیف انسان در زندگی مبارزه با سختی‌ها و دردها و رنج‌هاست و تکامل انسان در گرو مواجهه و مقابله با آلامی است که در زندگی به آنها مبتلا می‌شود. انسان بلا بدنه دردمند می‌داند که سختی‌های روزگار، آدمی را نیرومند و جویبار سستی او را آب‌دیده می‌کند؛ می‌داند که اگر درد و سختی و مشکلی هست، فرج و درمان و راحتی نیز هست. آسایش مطلق، فساد روح را در پی دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ^۱

هر وقت فرصتی یافتی خودت را به زحمت بینداز.

محنت و بلا از بهترین نعمت‌هایی است که خداوند به انسان و خصوص به بندگان خاص خود داده است. شهید مطهری می‌نویسد:

به حکم قانون خلقت، بسیاری از کمالات است که جز در مواجهه با سختی‌ها، جز در میدان مبارزه با حوادث، جز در روبرو شدن با مصائب و بلاها حاصل نمی‌شود. سختی‌ها و بلاها علاوه بر اینکه می‌تواند گوهر واقعی انسان را نمایان کند، بلکه نقش تکمیل

کردن و تبدیل نمودن و عوض کردن دارد. همچون کیمیاست که فلزی را به فلز دیگر تبدیل می‌کند. از ضعف، قوی و از پست، عالی و از خام، پخته به وجود می‌آورد. خاصیت تصفیه کردن و خالص نمودن دارد. کدورت‌ها و زنگارها را می‌زداید. خاصیت تهییج و تحریک دارد. هوشیاری و حساسیت به وجود می‌آورد. پس این‌گونه امور را نباید قهر و خشم شمرد. بلکه لطف است در شکل قهر، خیر است در شکل شر، نعمت است در شکل نعمت.^۱

بدون نعمت بلا، بسیاری از نعمت‌های دیگر بی‌ارزش هستند. اگر غم و گریه نباشد شادی و خنده معنا ندارد. غم و اندوه تجلی آرزوهاست و دعا همیشه همراه آرزو است.

انسان به سهام ابتلا به سختی‌ها به اقتضای فطرت خداجوی خود، به یک ناجی و یاور و فستاد بزرگ برای هایی از سختی‌ها و مشکلات احساس نیاز می‌کند؛ از این رو به دعا می‌پردازد.

دعا گرایش روح به مبدأ هستی است. دعا نوعی درد دل و امید به صبر و شکیبایی است و باعث آرامش درونی می‌شود. در این حالت معنوی است که وجود آدمی مجذوب خداوند می‌شود. پس که انسان‌هایی که دچار بیماری لاعلاجی شده‌اند، در آخرین لحظات حیات خویش چشم‌انتظار دمی عیسی‌گونه‌اند یا غریقی که در میان امواج خروشان دریا دست و پا می‌زند، آرزومند یک ناجی است.

دعا سخن گفتن انسان‌های آرزومند است که می‌دانند محتاج به بخشش هستند؛ می‌دانند که فقیر و محتاج‌اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ» باید به قدرتی برتر که غنی و بی‌نیاز است تکیه داشته باشند: «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ»

۱. بیست گفتار، ص ۲۰۶.

۲. فاطر، آیه ۱۵.

الْحَمِيدُ»^۱ و نیز می‌دانند که اسباب، به تنهایی تأثیرگذار نیستند و خود نیز نمی‌توانند به طور مستقل به خود سودی رسانند یا ضرری را دفع کنند:

قُلْ: لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ؛^۲

بگو: من برای خود اختیار زیان یا سودی ندارم؛ مگر آنچه خداوند بخواهد.

یعقوب (ع) که در بالای هجر یوسف، سالیان دراز گوشه‌گیر و ناپیدا شده بود و ما را با بن نیز بر غم و دردش افزوده بود، فرمود:

إِنَّمَا أَنَا بَنِي وَحْزَنِي إِلَى اللَّهِ؛^۳

ما منای من و غم من به خدا.

«إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحْزَنِي إِلَى اللَّهِ» راهی میانبر است برای خروج از اندوه و بلا؛

راهی که سختی‌ها و دردها، محرومیت‌ها آن را به یعقوب نشان داده بود.

از عنفوان جوانی، زندگی‌ام همواره قرین درد و غم بوده است؛ آن‌چنان که جسم و روحم توأمان تاب و تحمل را حفظ کردند. از جمله این دردها، درد جان‌سوز «محرومیت» بود؛ محرومیت از «رفتن»، «شدن» و «رسیدن». در همان ایام بود که با قلم آشناتر شدم و مدت‌هم‌نشینی ما با قلم بیشتر شد. اوایل، احوال درونم تراوش می‌کرد و اغلب وقتی حال من سراسیمه می‌شد، عارض می‌شد، حرف‌های دلم را می‌نگاشتم.

این مختصر نوشتار شاید برای کسانی مفهومی یا گویا نباشد، اما حرف‌های دل من است در ایامی که ساکن کویر بودم.

تنها دل‌خوشی‌ام در زمان «هبوط در کویر»، فرارسیدن شب بود. شب کویر، شب آشتی من بود با دردها، رنج‌ها و مشقت‌ها. شب کویر، شب

۱. فاطر، آیه ۱۵.

۲. یونس، آیه ۴۹.

۳. یوسف، آیه ۸۶.

معراج من بود؛ شب اشک ریختن و قصهٔ مهجوری گفتن؛ ساکنان آسمان را در کنار خود دیدن؛ همدم سکوت و تنهایی شدن؛ شب دست به گریبان بودن با صبحدم. آخر این صبحدم کویر که عداوتی دیرینه با ساکنان آن دارد، به گاه از راه می‌رسد.

اکنون که سال‌ها از آن ایام می‌گذرد و هنوز هم «اندر خَمِ اولینم»، با همان فکر و اندیشه و شوق، اما محروم‌تر، مهجورتر، عطشناک‌تر و عاشق‌تر، توصیف استاد فرزانه، حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین ابراهیمی، بر آن شده. یادگار آن روزها را را به زیور طبع بیارایم و عهد خود را با دل بشکنم؛ چرا که از همان رازهای دل خسته شده باشم، بلکه به این نتیجه رسیدم که شاید حرف‌های دل پرتپش من اندک تأثیری بر دل آرزومندی داشته باشد که در فرقهٔ خود بی‌اب است و در جستجوی «میان‌بری» است که زمان وصل را کوتاه کند. میسر نمی‌شود جز با عنایت و رحمت الهی. مادامی که اراده الهی بر چیزی تعلق نگیرد، آن ممکن نشود؛ حتی خندیدن و گریستن:

وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى وَأَنَّهُ هُوَ أَلَمَ أَلَامًا خَبِيًّا؛

اوست که می‌خنداند و می‌گریاند، اوست که می‌میراند و زنده می‌کند.

نه اینکه بر این باور باشم که آدمی را اختیاری نیست، بلکه به جبر باشم، بلکه ایمان دارم که آن یار مهربان، اراده و اختیار مرا رهنمون است. همان‌گونه که فرمود:

وَلَا تَقُولُ لِّشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ...^۱

۱. نجم، آیات ۴۳-۴۴.

۲. کهف، آیات ۲۳-۲۴.

و هرگز در هیچ کاری مگو من فردا آن را حتماً انجام خواهم داد
مگر آنکه (بگویی) اگر خدا بخواهد.

گفتنی است نوشتار حاضر، تلفیقی از دلنوشته‌های نگارنده و مطالبی
مبارک دعاست. امید است که مجموع مطالب، یاری‌رسان خواننده گرامی در
نیل مقصود باشد.

علی توانی

امگاه بهشت و دۆم شهر یورماه یکهزار و سیصد و نود و شش، کازرون - مهربانجان